

معاصر سازی اسوه‌های دینی *

عباس پسندیده **

چکیده

از مسایل چالش برانگیز در جامعه ما، الگوگیری از اسوه‌های دینی است که معتقدان و متقدانی دارد. مشکل اساسی در این مسئله، تفاوت زمانی اسوه‌های دینی با ما است. این نوشتار، معتقد است با تکیه بر «معاصر سازی» می‌توان این مشکل را چاره کرد. با معاصر سازی، هم پیروی از سبک اسوه‌های دینی تأمین می‌شود و هم اقتضائات زمان لحاظ می‌شود. این امر در دو مرحله باید مورد توجه قرار گیرد: یکی پژوهش و دیگری گزارش. در مرحله پژوهش دو نکته باید مورد توجه قرار گیرد: یکی این که سیره پژوهی باید با رویکرد زندگی صورت پذیرفته و به شکل پژوهش ناظر به زندگی یا پژوهش زندگی محور سامان یابد، نه پژوهش در خلأ. نکته دیگر این که سیره پژوهی باید رویکرد موضوعی داشته باشد، نه معصومی. در مرحله گزارش نیز چند نکته باید مورد توجه قرار گیرد: یکی رویکرد تبیینی در گزارشگری که در آن از تحکم و توصیه صرف پرهیز شده و نقش هر کدام از اصول سیره در زندگی تبیین می‌شود، دیگری رویکرد کاربردی که صرفاً به بیان اصول بسنده نکرده و مصداق‌ها و موارد اصول را در زندگی امروز نشان می‌دهد و سوم رویکرد نظام‌مند در ارائه است که در آن از ارائه اصول به شکل پراکنده پرهیز شده و آنها در یک نظام مشخص، متناسب با نیاز زندگی طراحی شده و ارائه می‌شوند.

کلید واژه

اسوه تاریخی، اسوه عصری، معاصر سازی، رویکرد ناظر به زندگی، رویکرد تبیینی، رویکرد کاربردی، رویکرد نظام‌مند

* - تاریخ دریافت: ۸۷/۱۰/۱۵؛ تاریخ تصویب نهایی: ۸۷/۱۲/۳

Pasandide@hadith.net

** - دانشجوی دکتری مدرسی معارف، گرایش قرآن و متون اسلامی

۱) مقدمه

بحث الگوگیری از اسوه‌های دینی از مسایل مهم و چالش برانگیز در جامعه‌ای مانند ماست. متدینان و کسانی که باورهای مذهبی عمیق‌تری دارند، معترض‌اند که چرا مردم سبک زندگی خود را از اسوه‌های دینی نمی‌گیرند و افرادی که گرایش مذهبی اندکی دارند معترض‌اند که چرا باید سبک زندگی خود را از شخصیت‌هایی که در گذشته می‌زیسته‌اند، بگیرند. علت پافشاری گروه نخست، جایگاه رفیع شخصیت‌های دینی و اعتقاد به این است که روش آنان، کلید موفقیت و سعادت در زندگی است و مشکل اساسی گروه دوم شاید نه تردید در تقدس شخصیت‌های دینی بلکه تفاوت زمانی و هم‌عصر نبودن آنان با ماست. هر دو نیز در آن بخشی که بر آن تکیه می‌کنند، درست می‌گویند. شخصیت‌های دینی علاوه بر جایگاه رفیعی که دارند، سلوکشان رمز موفقیت و سعادت‌مندی است و این هر انسان خردمندی را به پیروی از آنان برمی‌انگیزد. از سوی دیگر زندگی در زمان حال صورت می‌پذیرد و زمان در حال تغییر است و انسان باید متناسب با مقتضیات زمان خود زندگی کند و لذا پیروی از شخصیت‌های دینی نه از باب دین‌ستیزی بلکه از باب تفاوت زمان توجیه‌ناپذیر می‌نماید.

حل مشکل در «معاصر سازی اسوه‌های دینی» نهفته است. ایده معاصر سازی، هر دو دیدگاه پیش‌گفته را تأمین می‌سازد؛ از یک سو الگو بودن شخصیت‌های دینی را در بر دارد و از سوی دیگر مشکل تفاوت زمانی را حل می‌کند. این ایده بر این باور است که بدون واپس‌گرایی و نادیده‌گرفتن مقتضیات زمان، می‌توان سبک زندگی شخصیت‌های دینی را با همان اصالتی که داشته‌اند، الگو قرار داد. تبیین این ایده و روش آن موضوعی است که این نوشتار بدان می‌پردازد. مطالب مورد نظر در دو بحث کلی سامان یافته‌اند: نخست بحثی در اسوه‌شناسی و سپس بحثی در معاصر سازی اسوه‌های دینی و روش آن.

۲) اسوه‌شناسی

در این بحث چند مسئله وجود دارد که باید بررسی شوند: یکی این که معنای اسوه و سیره چیست، دیگر این که شرط اسوه شدن چیست و رفتار چه کسانی قابلیت الگوبرداری دارد. سوم این که اسوه چه جایگاهی در زندگی داشته و چرا باید سیره اسوه‌های دینی را شناخت و چهارم این که آیا جنسیت در الگوگیری از اسوه نقش دارد یا نه.

۱ - ۲) معنای اسوه و سیره

موضوع معاصر سازی اسوه‌های دینی با دو کلیدواژه مهم پیوند دارد: یکی «اسوه» و دیگری «سیره». باید نخست روشن شود که این دو واژه به چه معنا می‌باشند تا بتوان به مسایل بعدی پرداخت. لذا به صورت خلاصه معنای این دو را بررسی می‌کنیم:

لسان العرب، در ذیل کلمه اسوه می‌نویسد که «أسوه» و «اسوه»: یعنی مقتدا، و وقتی گفته می‌شود: «إتس به» یعنی به او اقتدا کن و مانند او باش. فلان یأتسی بفلان؛ یعنی آنچه را او می‌پسندد برای خود می‌پسندد و به او اقتدا می‌کند و در هر حالی همانند حال او می‌باشد و جمله «القوم اسوة فی هذا الأمر» یعنی حال آنان در آن امر یکسان است (ابن منظور، ۱۴۰۸ق: ج ۱۴، ص ۳۵). راغب نیز معتقد است که اسوه عبارت است از حالتی که انسان هنگام پیروی کردن از دیگران پیدا می‌کند، چه این پیروی کردن در امور خوب باشد یا امور زشت (راغب اصفهانی، بی تا: ص ۷۶).

اما با این حال، واژه اسوه معنای عمیق‌تری دارد که معنای گفته شده از آن برگرفته شده‌اند. در حقیقت واژه‌های «أسوة» و «إسوة» اسم مصدر از «اتساء» اند و از ماده «أسو» که بر درمان و تیمار و اصلاح کردن دلالت دارد، گرفته شده‌اند.

ابن فارس معتقد است که این واژه بر درمان و اصلاح کردن دلالت می‌کند. وقتی گفته می‌شود: «أَسَوْتُ الجرح» یعنی زخم را درمان کردم. به همین دلیل به طیب، «آسی» (درمانگر) می‌گویند و وقتی گفته می‌شود: «أَسَوْتُ بین القوم» یعنی میان مردم را اصلاح نمودم و از همین باب است جمله: «لِي فِي فَلَانٍ أُسْوَةٌ»؛ یعنی فلانی برای من الگوست؛ یعنی من به او اقتدا می‌کنم (ابن فارس، ۱۳۸۹ق: ج ۱، ص ۱۰۵).

در واقع کسی که شخصی و یا چیزی را الگو (اسوه) و سرمشق (مقتدای) خود قرار می‌دهد، گویا می‌خواهد از این طریق، ضعف و کمبود خود را جبران کند و خود را به نقطه مطلوب برساند، هر چند رسیدن به آن نقطه از نظر عقل و فطرت، مذموم باشد. از این رو، «الگو» به الگوی شایسته و الگوی ناشایسته، تقسیم می‌گردد (محمدی ری شهری، ۱۳۸۴: ج ۳، ص ۳۲۷).

وقتی سخن از اسوه به میان می‌آید، مسئله سیره نیز مطرح می‌شود؛ زیرا الگوگیری، از سیره و سبک یک نفر صورت می‌گیرد. لذا این واژه نیز باید بررسی شود.

واژه سیره اسم مصدر نوع از ماده سیر است. «س ی ر» ریشه‌ای است که بر گذشتن، روان شدن و حرکت کردن دلالت می‌کند (ابن فارس، ۱۳۸۹ق: ج ۳، ص ۱۲۰). همچنین به معنای رفتن و سیر کردن در زمین است (ابن منظور، ۱۴۰۸ق: ج ۶، ص ۴۵۳). راغب اصفهانی می‌نویسد: «سیر یعنی حرکت روی زمین، در زمین راه رفتن و گذشتن و عبور کردن» (راغب اصفهانی، بی‌تا: ص ۲۴۷).

سیرة یعنی نوع خاص حرکت انسان، نوع رفتار و حالتی که انسان دارد. سیرة بر وزن فَعْلَة است مثل فِطْرَة، که در این وزن، واژه بر «نوع عمل» دلالت می‌کند (ابن مالک اندلسی، ۱۳۴۸ق: ص ۴۱؛ طباطبایی، ۱۳۹۳ق: ج ۱۶، ص ۱۷۸)؛ جَلَسَه یعنی نشستن، جَلَسَه یعنی نوع نشستن و سیرة نوع حرکت است (ابن منظور، ۱۴۰۸ق: ج ۶، ص ۴۵۴).

زیبیدی، ۱۴۰۸ق: ج ۳، ص ۲۸۷) لذا اهل لغت در توضیح معنای آن گفته اند: سیره به معنی طریقه، هیئت و حالت است (ابن فارس، ۱۳۸۹ق: ج ۳، ص ۱۲۱؛ طریحی، ۱۳۶۵ق: ج ۳، ص ۳۴۰) و نیز آن را سنت، مذهب، روش، رفتار، راه و رسم، سلوک و طریقه معنا کرده اند و از سیره فرد به صحیفه اعمال او و کیفیت سلوکش میان مردم تعبیر کرده اند (زمخشری، بی تا: ص ۲۲۶؛ شرتونی، ۱۴۰۳ق: ج ۱، ص ۵۶۲؛ یسوعی، ۱۹۷۳م: ص ۳۶۸). با توجه به آنچه از اهل لغت ذکر شد می توان سیره را نوع و سبک رفتار و طریقه خاص زندگی معنا کرد. به بیان دیگر، سیره یعنی اصول، معیارها و روشهایی که یک فرد در رفتار و کردار خود دارد. مثلاً پادشاهان به طور کلی یک سبک و سیره و یک روش مخصوص به خود دارند. فلاسفه یک سبک مخصوص به خود دارند. اهل ریاضت هم یک سبک مخصوص به خود دارند. پیامبران هم به طور کلی یک سبک مخصوص خود دارند و سپس هر کدام از آنان جداگانه سبکی مخصوص به خویش دارد. در نثر و شعر و هنر نیز سبک وجود دارد و هر کس به نوعی می نویسد یا می سراید یا نگارگری می کند. در تفکر هم سبکها مختلف است؛ مانند سبک قیاسی یا تجربی، عقلی یا نقلی و مانند آن (مطهری، ۱۳۸۵: ص ۴۶).

۲ - ۲) شرایط اسوه شدن

از پرسشهای این بحث آن است که آیا همه افراد می توانند اسوه قرار گیرند یا نه؟ آیا اسوه شرطی دارد یا هر کسی می تواند اسوه قرار گیرد؟ پاسخ این پرسش را باید در معنای اسوه و سیره و نیز هدف الگوگیری جست. لذا اسوه شدن دو شرط اساسی دارد که یکی ساختاری است و دیگری ارزشی. در ادامه این دو شرط را به اختصار توضیح می دهیم.

۱ - ۲ - ۲) شرط ساختاری

در معنای اسوه و سیره گفته شد که اسوه یعنی اقتدا کردن به سیره یک نفر و سیره یعنی سبک زندگی فرد. بنابراین شرط اسوه شدن، سبک داشتن است. همه افراد دارای سبک نیستند. به عنوان نمونه ممکن است کسی شعر بگوید یا نقاشی بکشد یا بیندیشد یا بنویسد یا ... اما از سبک خاصی پیروی نکند. در واقع اقشاری قابلیت الگو شدن دارند که دارای سبک باشند. این نیز بدان جهت است که در اسوه و سیره «قابلیت تعمیم»، یک اصل اساسی است. رفتاری می تواند الگو قرار گیرد که تعمیم پذیر باشد و این جز در مواردی که سبکی وجود داشته باشد، امکان پذیر نیست. آنچه قابلیت تعمیم و تکرار دارد، سبک است، نه یک رفتار شخصی. به عنوان نمونه اگر شخصیتی در فلان روز و ساعت از فلان محل عبور کرده و در آنجا سرفه یا عطسه کند یا غذا بخورد، قابلیت تعمیم ندارد و نمی توان گفت هر کس می خواهد از فلانی الگو بگیرد باید در فلان روز و ساعت در فلان محل سرفه یا عطسه کند و یا غذا بخورد! اینها رفتارهای جزئی و موردی هستند و قابلیت تعمیم ندارند و لذا کسی می تواند در هر رشته ای و موضوعی اسوه باشد و رفتارش الگو قرار گیرد که دارای سبک باشد. وقتی سبک وجود داشته باشد، رفتار فرد هر چند تمام مؤلفه های شخصی پیش گفته یعنی زمان، مکان و مانند آن را دارد، اما از آن جهت که سبکی بر آن حاکم است، قابلیت تعمیم به زمان و مکان دیگر را دارد؛ در حقیقت آنچه تعمیم یافته و تکرار می گردد، آن اصل و سبک است که عاری از مشخصه های محدود کننده بوده و قابلیت تعمیم به زمان و مکان دیگر را دارد. این، یک شرط ساختاری است، بدین معنا که اسوه شدن فارق از جنبه ارزشی آن، نیازمند چنین شرطی است.

۲ - ۲ - ۲) شرط ارزشی

اما شرط دوم به بعد ارزشی اسوه مربوط است که با مسئله هدف از زندگی و الگوگیری ارتباط پیدا می‌کند. هدف از الگوگیری جبران کاستی‌ها و یافتن راه تکامل و دستیابی به سعادت و موفقیت است. اما در تعریف سعادت و موفقیت اختلاف زیادی وجود دارد. اینجا خیر و شر در مقابل هم قرار می‌گیرند و هر دو نیز دارای سبک هستند. لذا هر سبک‌داری نمی‌تواند اسوه قرار گیرد، چرا که ممکن است در گروه شر باشد. در واقع، کسی که شخصی و یا چیزی را الگو (اسوه) و سرمشق (مقتدای) خود قرار می‌دهد، گویا می‌خواهد از این طریق، ضعف و کمبود خود را جبران کند و خود را به نقطه مطلوب برساند، هر چند رسیدن به آن نقطه از نظر عقل و فطرت، مذموم باشد. از این رو، «الگو» به الگوی شایسته و الگوی ناشایسته تقسیم می‌گردد. مسئله «الگوگیری»، یکی از مهم‌ترین مسائل تربیتی در اسلام است؛ زیرا الگوگیری از دیگران، نقش اساسی در شکل‌گیری شخصیت انسان، سعادت یا شقاوت او دارد. از این رو، قرآن و احادیث اسلامی، آموزه‌های مهم و ارزنده‌ای را در این زمینه ارائه کرده‌اند (محمدی‌ری‌شهری، ۱۳۸۴: ج ۳، ص ۳۲۸). قرآن کریم از پیامبران (به طور کلی)^۱، حضرت ابراهیم و پیروان او^۲، حضرت محمد ﷺ^۳، پیشوایان حق^۴ به عنوان اسوه حسنه نام برده و مردم را به پیروی از آنان دعوت کرده است (همان، ص ۳۲۹ و ۳۷۱ - ۳۳۴).

۱ - «أولئك الذين هدى الله فبهداهم اقتده قل لا أسئلكم عليه أجرا إن هو إلا ذكري للعلمين» (انعام، ۹۰).
 ۲ - «قد كانت لكم أسوة حسنة في إبراهيم والذين معه ...» (ممتحنه، ۴)؛ «لقد كان لكم فيها أسوة حسنة لمن كان يرجو الله واليوم الآخر و من يتول فإن الله هو الغني الحميد» (ممتحنه، ۶).
 ۳ - «لقد كان لكم في رسول الله أسوة حسنة لمن كان يرجو الله واليوم الآخر و ذكر الله كثيرا» (احزاب، ۲۱).
 ۴ - «قل هل من شركائكم من يهدي إلي الحق قل الله يهدي للحق أفمن يهدي إلي الحق أحق أن يتبع أمن لا يهدي إلا أن يهدي فما لكم كيف تحكمون» (يونس، ۳۵).

در طرف مقابل، از شیطان،^۱ جاهلان،^۲ گمراه کنندگان،^۳ مستکبران^۴ و مفسدان^۵ به عنوان اسوه سیئه نام برده و از پیروی از آنان برحذر داشته است (همان، ص ۳۳۲ و ۴۰۷ - ۳۹۲). از آنچه گذشت معلوم می‌گردد که اسوه باید دو شرط داشته باشد: یکی سبک‌داری و دیگری شایسته بودن. با شرط نخست، هم افرادی که دارای سبک نیستند و هم رفتارهایی که قابلیت تعمیم ندارند، خارج می‌شوند و با شرط دوم اسوه‌های ناشایست خارج می‌شوند، هر چند دارای سبک باشند. اینجاست که «اسوه‌های دینی» معنا می‌یابند.

روشن است که در زندگی فردی و اجتماعی انسان، هر چه نقش پیشوا بیشتر باشد، دقت در انتخاب الگو ضروری‌تر خواهد بود. بر این اساس، رهبران دینی جامعه، بیشترین نقش را در الگوسازی و شکل‌دهی شخصیت مردم دارند. در حدیث نبوی آمده است: «و إن أمتکم قادتکم إلى الله عزوجل، فانظروا بمن تقتدون فی دینکم و اصلاحتکم» (صدوق، بی تا: ص ۲۲۱). پیشوایان شما، رهبران شما به سوی خداوند عز و جل هستند. پس بنگرید که در دین و نمازتان به چه کسی اقتدا می‌کنید.

همچنین رهبران سیاسی جامعه، نقش فراوانی در سازندگی مردم دارند، به گونه‌ای که امام علی علیه السلام می‌فرماید: «الناس بامرائهم أشبه بمنهم بآبائهم» (این شعبه حرانی، ۱۴۰۴ق:

۱ - «یأیها الذین آمنوا لا تتبعوا خطوات الشیطن و من يتبع خطوات الشیطن فإنه یأمر بالفحشاء و المنکر و لولا فضل الله علیکم و رحمته ما زکی منکم من أحد أبدا و لکن الله یزکی من یشاء و الله سميع علیهم» (نور، ۲۱).
 ۲ - «قال قد أجبیت دعوتکما فاستقیما و لا تتبعان سبیل الذین لا یعلمون» (یونس، ۸۹).
 ۳ - «قل یأهل الکتب لا تغلوا فی دینکم غیر الحق و لا تتبعوا أهواء قوم قد ضلوا من قبل و أضلوا کثیرا و ضلوا عن سواء السبیل» (مائده، ۷۷).
 ۴ - «و قالوا ربنا إنا أطلعنا سادتنا و کبراءنا فأضلونا السبیل ربنا ءانهم ضعفین من العذاب و العنهم لعنا کبیرا» (احزاب، ۶۷ و ۶۸)؛ «و تلک عاد جحدوا بثایت ربهم و عصوا رسله و اتبعوا أمر کل جبار عنید» (هود، ۵۹).
 ۵ - «و واعدنا موسی ثلاثین لیله و أنمناها بعشر فتم میقت ربّه أربعین لیله و قال موسی لأخیه هرون اخلفنی فی قومی و أصلح و لا تتبع سبیل المفسدین» (اعراف، ۱۴۲).

ص ۲۰۸). مردم به فرمان روایانشان، مانند ترند تا به پدرانشان.

بنابراین، دقت در انتخاب رهبران دینی و سیاسی از اهمیت و اولویت ویژه‌ای برخوردار است.

۳ - ۲) نقش اسوه در زندگی

یکی از پرسش‌های مطرح درباره اسوه و سیره این است که چرا باید سیره اسوه‌های دینی را شناخت و از آنان پیروی کرد؟ این کار چه ضرورتی دارد؟ آیا صرفاً یکی از مناسک دینی است که باید بی‌چون و چرا انجام شود؟ یا امر مقدسی است که فقط برای تقدس و تبرکش باید صورت گیرد؟ و یا امری تاریخی است که تنها برای آگاهی از پیشینه فرهنگی و مذهبی ما لازم است؟ نگاه روشن‌بینانه و واقع‌گرایانه به این موضوع نشان می‌دهد که شناخت اسوه‌های دینی و سیره آنان نه یک آئین خشک و بی‌روح است، نه یک امر مقدس دینی است و نه یک مسأله تاریخی. جایگاه و اهمیت این موضوع را با دو رویکرد زیر می‌توان مشخص ساخت:

۱ - ۳ - ۲) رویکرد دین‌شناسی

برای شناخت دین دو منبع وجود دارد: یکی قرآن و دیگری سنت. سنت را نیز از دو راه می‌توان شناخت: ۱. سخن معصوم ۲. عملکرد و سیره معصوم. بخشی از معارف دین در قالب سخن ائمه بیان می‌شود بخشی هم در سخن نمی‌گنجد و از سیره آنان می‌توان فهمید. بنابراین، یکی از منابع معرفتی ما سیره اسوه‌های دینی (معصومان) است که به وسیله آن می‌توانیم به معارف دینی دست یابیم. در این رویکرد، سیره‌شناسی زیر مجموعه دین‌شناسی است. راه دیگر دین‌شناسی نیز سخن‌شناسی است که از بحث ما خارج می‌باشد.

پرسشی که در دل این بحث مطرح می‌شود این است که چرا سیره این اسوه‌ها می‌تواند یکی از منابع شناخت دین باشد؟ پاسخ این است که سیره معصوم نیز مطابق دین است. این گونه نیست که فقط سخن معصوم مطابق دین باشد. معصوم همان گونه عمل می‌کند که دین گفته است. لذا از راه بررسی سیره او نیز می‌توان به معرفت دینی دست یافت.

۲-۳-۲) رویکرد زندگی سازی (تنظیم زندگی)

تنظیم به معنای نظم زمانی نیست، بلکه به معنای این است که انسان در زندگی باید دارای سبک و مدل باشد. رسیدن به موفقیت عوامل و موانعی دارد که از آن به باید و نباید یاد می‌شود. انجام بایدها و انجام ندادن نبایدها به معنای تنظیم زندگی است. به هر حال ما برای تنظیم زندگی به سیره و سخن معصوم نیاز داریم. از این راه بهتر می‌توان راه درست زندگی کردن را فهمید. اسوه‌های دینی نمونه‌های کامل موفقیت‌اند و لذا شناخت راه و رسم آنان می‌تواند نقش مهمی در موفقیت زندگی ما داشته باشد. یکی از رازهای موفقیت این است که زندگی و رویه خود را مطابق زندگی انسان‌های موفق تنظیم کنیم و از این جهت سیره اسوه‌های دینی اهمیت می‌یابد و بلکه ضرورت خواهد داشت.

البته این دو رویکرد با هم قابل جمع‌اند. اساس دین برای تنظیم زندگی است، نه فراگیری اطلاعات غیر لازم و انجام مناسک غیر مفید. ما از آن جهت، دین را مورد مطالعه قرار می‌دهیم که می‌خواهیم زندگی خود را سامان دهیم. اساساً دین، برنامه زندگی است. هیچ نکته و دستوری در دین نیست که مربوط به زندگی ما در این جهان نباشد. لذا موفقیت زندگی بستگی به شناخت دین دارد. در این میان سیره به عنوان یکی از منابع مهم دین‌شناسی، نقش مهمی در تنظیم زندگی و تأمین

موفقیت و به‌روزی آن دارد. از سوی دیگر چون سیره اسوه‌های دینی نمونه عینی و تجسم یافته دین است، قابل فهم‌تر بوده و قابلیت بیشتری برای پیروی دارد. در حقیقت اسوه‌های دینی فانوس‌های دریایی هستند که راه را برای طالبان موفقیت و به‌روزی مشخص و نمایان می‌سازند. بنابراین ما به سیره اسوه‌های دینی برای تنظیم زندگی خود نیازمندیم؛ این یک عامل موفقیت است و به همین جهت در منابع دینی به الگوگیری از اسوه‌های دینی توصیه شده است.^۱

۴- ۲) اسوه و جنسیت

مسئله قابل بحث دیگر آنکه، نقش «جنسیت» در اسوه چیست و رابطه این دو چگونه است. چرا که به لحاظ آماری تعداد مردان در اسوه‌های دینی بیش از زنان است. سؤال این است که آیا سیره یک زن یا مرد می‌تواند برای جنس مخالف الگو باشد؟ آیا در الگوگیری وحدت جنسیت شرط است یا نه؟ آیا فقط زنان برای زنان الگو هستند یا مردان نیز می‌توانند الگوی زنان باشند؟ آیا مردان فقط برای مردان الگو هستند یا زنان نیز می‌توانند الگوی آنان باشند؟ برای روشن شدن این

۱ - خداوند متعال سبک زندگی حضرت ابراهیم و پیروان او در همه ابعاد را الگوی دیگران معرفی می‌کند: «لقد کان لکم أسوة حسنة فی ابراهیم والذین معه... لقد کان لکم فیهم أسوة حسنة لمن کان یرجو الله والیوم الآخر» (ممتحنه، ۴ و ۶). سبک زندگی حضرت محمد ﷺ نیز به عنوان اسوه و الگو معرفی شده است: «لقد کان لکم فی رسول الله اسوه حسنة لمن کان یرجو الله والیوم الآخر و ذکر الله کثیراً» (احزاب، ۲۱).
امام علی ﷺ خود اعلام می‌دارد که از رسول خدا ﷺ الگو گرفته است: «ولقد کنت أتبعه اتباع الفصیل أثر أمه، یرفع لی فی کل یوم من أخلاقه علما ویأمرنی بالاعتداء به» (نهج البلاغه، خطبه ۱۹۲). از این حدیث معلوم می‌گردد که حتی افرادی مانند امام علی ﷺ نیز با استفاده از الگوگیری به مراتب بالای اخلاق دست یافته‌اند.
همچنین امام علی ﷺ دیگران را نیز به پیروی از روش پیامبر اکرم ﷺ فرامی‌خواند: «ولقد کان فی رسول الله ﷺ کاف لک فی الأسوة ودلیل لک علی ذم الدنیا وعیبها... فتأس بنبیک الأطیب الأطهر ﷺ فإن فیه أسوة لمن تأسی وعزاء لمن تعزی، وأحب العباد إلى الله المتأسی بنبیه والمقتص لأثره...» (نهج البلاغه، خطبه ۱۶۰).
رسول خدا در بیان یک قاعده کلی درباره امت‌های پیشین می‌فرماید: «ما من نبی بعثه الله فی امة قبلی الاکان له من امة حواریون وأصحاب يأخذون بسنته ویقتدون بأمره ثم انھا تخلف من بعدهم خلوف یقولون ما لا یفعلون ویفعلون ما لا یأمرون» (مسلم، ۴۱۲ق: ج ۱، ص ۵۰).

موضوع باید تفاوت‌ها و شباهت‌های زن و مرد را بررسی کرد و نقش جنسیت را در تفاوت انسانها به دست آورد. از این رو در ادامه به اختصار این مسئله را بررسی خواهیم کرد.

زن و مرد اختصاصات جنسیتی و اشتراکات نوعی دارند. زن و مرد در انسان بودن مشترک و در ویژگیهای جنسیتی متفاوت‌اند. از این رو امور مربوط به این دو نیز به دو قسم تقسیم می‌شود: امور انسانی که میان زنان و مردان مشترک است و امور جنسیتی که مخصوص به جنس خاص است. الگوگیری در امور انسانی نیازمند وحدت و تشابه جنسیتی نیست و لذا هر کدام می‌توانند برای دیگری الگو باشند. به همین جهت قرآن کریم مردانی همانند حضرت محمد ﷺ و حضرت ابراهیم را اسوه همه انسانهای خداگرا و آخرت‌جو معرفی می‌کند (ر.ک. ممتحنه، ۴ و ۶، احزاب، ۲۱) و از سوی دیگر آسیه همسر فرعون را اسوه اهل ایمان و همسر لوط را اسوه همه اهل کفر معرفی می‌کند.^۱ اما در امور اختصاصی، وحدت جنسیت شرط است. از این رو حضرت مریم اسوه زنان پاکدامن^۲ و حضرت یوسف اسوه مردان پارسا معرفی شده است (ر.ک. یوسف).

۱ - ضرب الله مثلا للذین کفروا امرأة نوح و امرأة لوط کانتا تحت عبدین من عبادنا صلحین فخانتهما فلم یغنيا عنهما من الله شیئاً و قیل ادخلا النار مع الداخلین و ضرب الله مثلا للذین آمنوا امرأة فرعون إذ قالت رب ابن لی عندک بیتا فی الجنة و نجني من فرعون و عمله و نجني من القوم الظالمین؛ خدا برای کافران، زن نوح و زن لوط را مثل زده که تحت سرپرستی و زوجیت دو بنده شایسته از بندگان ما بودند، ولی [در امر دین و دین‌داری] به آن دو [بنده شایسته ما] خیانت ورزیدند، و آن دو [پیامبر] چیزی از عذاب خدا را از آن دو زن دفع نکردند و [هنگام مرگ] به آن دو گفته شد: با وارد شوندگان وارد آتش شوید. و خدا برای مؤمنان همسر فرعون را مثل زده است هنگامی که گفت: پروردگارا! برای من نزد خودت خانه‌ای در بهشت بنا کن و مرا از فرعون و کردارش رهایی بخش و مرا از مردم ستمکار نجات ده (تحریم، ۱۰ و ۱۱).

۲ - و مریم ابنت عمران التي أحصنت فرجها فنفخنا فیہ من روحنا و صدقت بکلمات ربها و کتبه و کانت من القانتین؛ و [نیز] مریم دختر عمران [را مثل زده است] که دامان خود را پاک نگه داشت و در نتیجه از روح خود در او دمیدیم و کلمات پروردگارش و کتاب‌های او را تصدیق کرد و از اطاعت‌کنندگان [فرمان‌های خدا] بود (تحریم، ۱۲).

۳) اسوه و معاصر سازی

در بحث پیشین به این رسیدیم که کسی می‌تواند الگو باشد که اهل خیر بوده و از ویژگی شایسته بودن (اسوه حسنه) برخوردار باشد (شرط ارزشی) و در این امر فرقی میان زن و مرد وجود ندارد. اینجا بود که مسئله اسوه‌های دینی (پیشوایان دین) مطرح شد. در این بحث به این موضوع می‌پردازیم که اسوه‌های دینی چگونه می‌توانند در زمان حاضر کارایی داشته باشند. پیرامون این موضوع مسائلی وجود دارد که به آنها می‌پردازیم.

۱ - ۳) اسوه و زمان

آیا اسوه باید «عصری» باشد یا می‌تواند «تاریخی» نیز باشد؟

در بحث پیشین از اسوه‌های دینی و پیروی از آنان به عنوان فانوس موفقیت نام برده شد؛ این در حالی است که اسوه‌های دینی در گذشته زندگی می‌کرده‌اند و ما در زمان حال. این واقعیت این پرسش را به وجود می‌آورد که آیا اسوه دیروز می‌تواند الگوی امروز باشد؟ آیا سیره‌ای که در زمان گذشته اتفاق افتاده، می‌تواند معیار رفتار امروز باشد؟ بنابراین از موضوعات بسیار مهم در این بحث، عصری بودن یا تاریخی بودن اسوه‌هاست. مسئله این است که آیا اسوه باید مربوط به زمان حال و عصر حاضر باشد، یا این که اسوه می‌تواند تاریخی بوده و مربوط به گذشته باشد؟

۱ - ۱ - ۳) ایده اسوه عصری

برخی بر ضرورت و لزوم عصری بودن اسوه تأکید داشته و بر این باورند که اسوه باید مربوط به عصر حاضر باشد. پایه نظری این ایده آن است که از سویی ما در زمان حال زندگی می‌کنیم و الگوگیری برای بهبود کیفیت زندگی و پیشرفت و

موفقیت ما در زمان حال است؛ از سوی دیگر، زمان در حال تغییر و دگرگونی است. بنابراین، فرآیند الگوگیری مشروط به عصری بودن اسوه است. این در حالی است که اسوه‌های دینی، تاریخی و مربوط به زمان گذشته‌اند. لذا هر چند این اسوه‌ها مقدس و قابل احترام‌اند، اما تاریخی بوده و نمی‌توانند برای بشر عصری، الگو باشند. در حقیقت این ایده را می‌توان ایده «تقدیس - تعطیل» دانست که در عین احترام، آن را بوسیده و در قفسه می‌گذارد و نقشی برای آن در زندگی قائل نمی‌باشد.

۲ - ۱ - ۳) ایده اسوه غیرعصری (تاریخی)

اما ایده دیگر این است که اسوه‌های تاریخی نیز می‌توانند الگوی روز باشند. این ایده لزوم و ضرورت هم عصر بودن اسوه را رد کرده و معتقد است هر چند تفاوت زمان و لزوم روزآمد بودن زندگی امری صحیح و کاملاً درست می‌باشد، اما منافاتی با تاریخی بودن اسوه‌ها ندارد؛ با تاریخی بودن اسوه‌ها نیز می‌توان به این هدف دست یافت. به بیان دیگر، نه روزآمدی زندگی مستلزم کنارگذاری اسوه‌های تاریخی است و نه پذیرش اسوه‌های تاریخی به معنای واپس‌گرایی است. میان این دو تفاوتی وجود دارد که ایده نخست به آن توجه نکرده است. مرکز ثقل ایده نخست، زمان دیروز و امروز است که با تکیه بر تفاوت مقتضیات زمان، قائل به نادرست‌بودن الگوگیری از اسوه‌های دینی می‌شود. این در حالی است که باید دید اولاً زمان، چه چیزی را تغییر می‌دهد و ثانیاً الگوگیری در چه اموری اتفاق می‌افتد؛ تا روشن شود آیا الگوگیری از اسوه‌های تاریخی به معنای توقف زمان و واپس‌گرایی است یا نه.

در توضیح این مطلب باید گفت: آنچه زمان آن را تغییر می‌دهد، ظواهر، ابزارها و سخت‌افزارهای زندگی است، نه اصول و اهداف و نرم‌افزارها. به عنوان نمونه

وسایل نقلیه، نوشت افزار، پخت و پز، ارتباطات، پوشاک و مانند آن تغییر می‌کنند، اما اموری مانند صداقت، پاکی، درستکاری و مانند آن تغییر ناپذیرند.

به بیان دیگر، امور زندگی بر دو نوع‌اند: امور تغییرپذیر و امور تغییرناپذیر. اموری مانند: سبک معماری، شهرسازی، شهرنشینی، وسیله نقلیه، نوشت افزار، جنگ‌افزار، وسایل رفاهی، وسایل ارتباطی، ابزار کار و صنعت، صنایع و کارخانجات و مانند آن تغییر می‌کنند، اما اموری مانند صداقت، عدالت، انسانیت، پاکی، درستکاری، امانتداری، عزتمندی، و مسایلی مانند هدف زندگی، معنای زندگی، چگونگی استفاده از ابزارها و کسب امکانات و مصرف آنها، شیوه مقابله با فشارهای روانی و واکنش مثبت در برابر نعمت‌ها، سبک فرزندپروری و همسر داری و حیات جنسی (ارضای شهوت و مهار آن) و خشم‌ورزی (اعمال خشم و کنترل آن) و تعامل با دیگران و ده‌ها مسئله از این دست از امور تغییرناپذیر به شمار می‌روند که از همواره تاریخ تا همیشه آن ثابت است.

بنابر آنچه گفته شد، معلوم گشت که زمان فقط در قلمرو امور تغییرپذیر تأثیر گذاشته و موجب دگرگونی می‌گردد، اما در امور تغییرناپذیر تأثیری نخواهد گذاشت. بنابراین زمان همه چیز را تغییر نمی‌دهد. از اینجا می‌توان قلمرو الگوگیری را شناخت. الگوگیری در قلمرو امور تغییرناپذیر اتفاق می‌افتد و اسوه‌ها در این گونه امور الگو قرار می‌گیرند، نه در امور تغییرپذیر. به همین جهت الگوگیری از اسوه‌های دینی - تاریخی و پیروی از آنان، به معنای واپس‌گرایی و توقف زمان نبوده و می‌تواند در هر عصری کارایی داشته باشد. البته این امر متوقف بر معاصر سازی اسوه‌های تاریخی است. ایده دوم نه عصری بودن اسوه‌ها به معنای پیروی از هر الگوی خلق الساعة و بی‌بنیه را می‌پذیرد و نه تاریخی بودن اسوه به معنای جمود بر

ظواهر و توقف زمان را. ایده دوم قائل به «معاصر سازی اسوه‌های تاریخی» است. با این کار هم از ذخیره غنی سیره اسوه‌های دینی بهره‌مند می‌شویم و هم با زمان حرکت می‌کنیم و در عین حال در زمان نیز هضم نمی‌شویم.

۴) آسیب‌شناسی

چرا سیره اسوه‌های دینی به‌روز و عصری نیست؟ واقعیت این است که از یک سو موفقیت و سعادت زندگی بشر بسته به داشتن سبکی صحیح و درست برای زندگی است و از سوی دیگر سیره اسوه‌های دینی - در کنار دیگر آموزه‌های دین - ارائه‌کننده مدل و سبک برای زندگی موفق و کامیاب می‌باشد. اما واقعیت خارجی نشان از فاصله میان سبک زندگی مردم با سیره اسوه‌های دینی و گسست میان این دو دارد که در نتیجه از یک سو دین و اسوه‌های دینی مهجور واقع شده‌اند و از سوی دیگر زندگی مردم با ناکامی و تلخکامی روبه‌رو شده است. علت چیست؟ چرا اسوه‌های دینی عصری نیستند و مردم نمی‌توانند از آنان برای زندگی در عصر حاضر استفاده کنند؟

پیش از این گفتیم که شخصیت‌های دینی قابلیت اسوه بودن، و سیره آنان قابلیت عصری شدن را دارد. بنابراین مشکل اساسی در خود اسوه‌ها یا سیره آنان نیست. مشکل در فرایند فهم و معرفی اسوه‌ها و سیره آنان است. اسوه‌های تاریخی و سیره آنان صامت و خاموش بوده و در لابه‌لای گزارشات تاریخی و اسناد مکتوب پنهان‌اند. آنچه آنها را نمایان کرده و به مخاطبان معرفی می‌کند، تلاش پژوهشگران است. اگر فرایند فهم و پژوهش و گزارش سیره اسوه‌های دینی درست صورت نگیرد، آنچه ارائه شده و به مردم عرضه می‌شود، قابلیت عصری شدن را نخواهد داشت. بنابراین مشکل اصلی به خود اسوه‌ها و سیره بر نمی‌گردد، بلکه مربوط به

فرایند فهم و ارائه است که کار پژوهشگران و رسالت مبلغان می‌باشد. در حقیقت میان اسوه‌ها و سیره آنان با مخاطبان دو مرحله و دو پل وجود دارد؛ یکی پژوهش و دیگری گزارش. بر همین اساس سبب‌شناسی را در این دو بخش پی می‌گیریم.

۱ - ۴) گسست سیره پژوهی از جریان زندگی

از علل مهم در عصری نشدن اسوه‌های دینی، نامناسب بودن ساختار پژوهش‌های سیره‌شناسی و اسوه‌شناسی است. سیره اسوه‌های دینی حقیقتی مشخص و تغییرناپذیر بوده و منبعی برای سبک زندگی است؛ اما شکل پژوهش و نوع پرسش از این منبع و چگونگی ورود به بحث خروج از آن، نقش مهمی در عصری شدن دارد. برای تحقق عصری شدن، صرف وجود قابلیت کفایت نمی‌کند. حقایق ثابتی که فرا زمانی بوده و قابلیت عصری شدن را دارند، نیازمند فرایندی منطقی و تلاشی روشمند، برای تبدیل قابلیت به فعلیت است که بخش مهمی از آن به پژوهش مربوط می‌شود.

اشکال عمده در این بخش چیزی است که از آن به عنوان پژوهش در خلأ یاد می‌کنیم. پژوهش در خلأ یعنی مطالعه بدون توجه به اقتضاهای زندگی به طور کلی، و بدون توجه به اقتضاهای زندگی در عصر خاص. زندگی به طور کلی و جدا از اقتضائات زمانی، مقتضیات خاص خود را دارد که بی‌توجهی به آنها موجب برقرار نشدن رابطه میان نتیجه پژوهش و زندگی می‌گردد؛ شبیه آنچه در رابطه میان دانشگاه و صنعت وجود دارد که پژوهش دانشگاه به سمتی می‌رود و نیازهای صنعت چیز دیگری است. پژوهش در خلأ بدون این که به نیازهای زندگی توجه داشته باشد، یا به صورت موردی و جزئی سیره را بررسی می‌کند و یا اصلی از اصول آن را مورد مطالعه قرار می‌دهد و گزارش می‌کند. پژوهش متناسب و مطلوب،

پژوهشی است که از آن به عنوان پژوهش ناظر به زندگی یا پژوهش زندگی محور یاد می‌کنیم و در آینده به بررسی آن می‌پردازیم. آنچه مهم است این که پژوهش در خلأ از عوامل مهم در عصری نشدن سیره اسوه‌های دینی بوده و هست.

۲ - ۴) نقص گزارشگری

پس از پژوهش که مرحله کشف و آماده‌سازی مطالب است، نوبت به گزارش می‌رسد. گزارش پل میان پژوهش و مخاطب است. اگر بر فرض پژوهشی به درستی صورت گیرد اما گزارش آن به درستی صورت نگیرد، باز هم فرآیند عصری‌سازی ناقص خواهد ماند. قداست اسوه‌های دینی و حقانیت سیره آنان زمینه بی‌توجهی به چگونگی در گزارش را فراهم آورده است. برخی دچار این توهم شده‌اند که چون این امور مقدس و برحق‌اند، پس دیگران باید بدون چون و چرا و به محض اطلاع آنها را بپذیرند! همین امر موجب شده تحکم و توصیه جای تبیین و توضیح را بگیرد. این شیوه گزارشگری در نهایت منجر به گسست میان مردم و اسوه‌های دینی می‌شود.

۵) راهکارهای معاصر سازی

با توجه به آنچه گذشت مشخص می‌شود که راهکار معاصر سازی، برقراری پیوند میان سیره و زندگی است. پرکردن فاصله میان سیره با زندگی مردم می‌تواند سیره را از مهجوریت و زندگی مردم را از ناکامی نجات دهد. در این باره راهکارهایی وجود دارد که در ادامه به آن می‌پردازیم. این امور به دو مرحله کلی تقسیم می‌شوند: یکی مرحله پژوهش است و دیگری مرحله گزارش.

۱ - ۵) پژوهش‌های ناظر به زندگی

عصری شدن اسوه‌های دینی متوقف بر اصلاح سبک سیره پژوهی است. برای معاصر سازی باید سیره پژوهی با رویکرد زندگی صورت پذیرفته و به صورت پژوهش ناظر به زندگی یا پژوهش زندگی محور طراحی شود. در این سبک سیره پژوهی، نیازهای زندگی و مسایل آن در هر عصری محور قرار می‌گیرد و پاسخ آن در سیره اسوه‌های دینی جستجو می‌شود. یک زندگی موفق و مطلوب در هر عصری اقتضائات خاص خود را دارد. این اقتضائات باید شناسایی شوند و به پرسش‌های مناسب تبدیل شوند و پاسخ آنها از سیره گرفته شود. در این سبک از منظر نیازها و اقتضائات زمانی زندگی، به سیره اسوه‌های دینی نگاه می‌شود و سیره متناسب با نیاز و اقتضای زندگی مطالعه می‌شود. به عنوان نمونه ممکن است مردم به طور کلی یا فلان گروه مخاطبان به‌طور خاص دچار ناشادکامی و احساس بدبختی و تیره‌روزی باشند. بدیهی است که این مردم نیازمند آگاهی از عوامل شادکامی می‌باشند. در اینجا سیره پژوه باید با توجه به این مشکل و با داشتن پرسش‌هایی درست، مشخص و متناسب، متن سیره را مطالعه نماید و پاسخ مناسب را بیابد و یا اگر مسئله زندگی، موفقیت و کامیابی باشد، سیره پژوه باید با طراحی پژوهشی متناسب، پاسخ مناسب را از سیره اسوه‌های دینی بیابد. همچنین است مسئله‌هایی مانند روابط بین فردی، روابط زناشویی، روابط والدین و فرزندان، روابط کارگر و کارفرما و ده‌ها مسئله ریز و درشت که در هر زمانی برای زندگی افراد پیش می‌آید. در همه این موارد، ورود به سیره از ناحیه مسایل زندگی است، نه سیره در خلاً. ممکن است و بلکه حتماً چنین است که در پاسخ به این پرسش‌ها، همان اصول حاکم بر سیره اسوه‌های دینی مانند تقوا، زهد، نظم، عبادت، گذشت، خوش

اخلاقی، تواضع، ایثار، جود، کرم و مانند آن مطالعه می‌شوند، اما نه در خلأ بلکه ناظر به مسئله مورد نظر. در جمع آنچه مهم است این که در مرحله سیره‌پژوهی باید سبک زندگی کردن در نگاه کلان و سبک در امور جزئی زندگی را از سیره اسوه‌های دینی استخراج نمود تا نخستین گام در معاصر سازی به درستی برداشته شود.

نکته دیگر این که سیره‌پژوهی باید رویکرد موضوعی داشته باشد. پژوهش در سیره اسوه‌های دینی را به چند شکل می‌توان طراحی نمود. یکی سیره‌پژوهی معصوم‌محور است و دیگری سیره‌پژوهی موضوع‌محور. هر کدام از این دو، مزیت و محدودیتی دارد. پژوهش معصوم‌محور مزیت معصوم‌شناسی دارد. بر اساس این پژوهش می‌توان به تفکیک سیره هر امام را شناخت و معرفت دقیق‌تری نسبت به آن بزرگواران به دست آورد. اما محدودیت این سبک آن است که نمی‌تواند الگوی جامعی برای زندگی ارائه دهد؛ زیرا هر معصومی در شرایط خاصی زندگی می‌کرده و لذا چه بسا بخش‌های دیگر الگو در زندگی دیگر معصومان وجود داشته باشد. اما پژوهش موضوع‌محور از این مزیت برخوردار است که می‌تواند الگوی جامع و همه‌جانبه‌ای برای شرایط مختلف زندگی ارائه کند، اما از آنجا که طبق‌بندی آن بر اساس معصومان نیست، در معصوم‌شناسی محدودیت خواهد داشت. از آنجا که سیره‌پژوهی باید رویکرد به زندگی و مسایل آن داشته باشد، بهترین شکل سیره‌پژوهی، «سیره‌پژوهی موضوعی» است که بر اساس مسئله‌ها و نیازهای زندگی شکل می‌گیرد و به پاسخ‌جویی از سیره اسوه‌های دینی می‌پردازد.

۲- ۵) اصلاح شیوه ارائه اسوه

پس از تحقیق نوبت به ارائه در قالب گفتار و نوشتار می‌رسد. تحقیق غیر از ارائه بوده و اقتضاهای خاص خود را دارد. هر چند تحقیق به درستی صورت گرفته

باشد و حقانیت نیز داشته باشد، اگر به درستی ارائه نگردد، فرآیند انتقال صورت نگرفته و کارایی اجتماعی و تربیتی خود را از دست می دهد. لذا نباید مرحله ارائه را بی اهمیت به شمار آورد. بسیاری از ناکامی ها در معاصر سازی مربوط به فقدان مهارت در ارائه است. در ادامه به نکاتی در این باره می پردازیم:

۱- ۲- ۵) رویکرد تبیینی در گزارشگری

از موانع مهم در معاصر سازی، ارائه نادرست یافته های سیره پژوهی است. یکی از مهمترین مشکلات در این زمینه استفاده از ادبیات توصیه ای و تحکمی است. این در حالی است که برقراری ارتباط مناسب میان سیره و مخاطب، نیاز به تبیین و توضیح دارد، نه تحکم و توصیه. هر چند مخاطبان ما غالباً به معصومان علیهم السلام ارادت داشته و حقانیت و قداست آنان را به رسمیت می شناسند، اما با این حال دوست دارند بدانند هر اصلی از اصول سیره چه جایگاه و نقشی در زندگی دارد؛ درست همانند کسی که به پزشک مراجعه می کند. اگر پزشک برای بیمار توضیحات لازم را بیان کند و او را از دلیل تجویزها و توصیه های خود آگاه سازد، بیمار با رغبت و علاقمندی بیشتر نسخه پزشک را عمل کرده و دوره درمان را با موفقیت بیشتری پشت سر می گذارد. در سیره نیز ما نیازمند غلبه رویکرد تبیینی بر دیگر رویکردها هستیم. در مرحله گزارشگری، نباید از قداست و جایگاه والای معصومان، به جای تبیین استفاده کرد. نباید از مردم خواست که چون این سیره معصوم است باید از آن الگو بگیرید. الگوگیری با تحمیل و بایدگفتن حاصل نمی شود. اگر مخاطب به تأثیر فلان سیره در زندگی خود واقف شود و نقش آن را در موفقیت و کامیابی دریابد، بی تردید از آن الگو خواهد گرفت. معصومان علیهم السلام خود در انتقال معارف دین به مردم از همین روش استفاده می کردند. اکنون جای بسط این مطلب نیست،

اما این خود یکی از اصول حاکم بر سیره اسوه‌های دینی است که همواره رویکرد تبیینی داشته‌اند، نه تحکمی و استفاده ابزاری از تقدس. به عنوان نمونه وقتی امام علی (ع) می‌خواهد مردم را از آرزوهای دور و دراز برحذر دارد، تأثیر مخرب آن را در زندگی بیان می‌کند، نه این که چون خدا گفته و یا چون من می‌گویم باید عمل کنید: «تجنبوا المنی؛ فإنها تذهب بهجی ماخولتم، وتستصغرون بها مواهب الله تعالی عندکم، وتعقبکم الحسرات فیما وهمتم به انفسکم»؛ از آرزوهای دور و دراز اجتناب کنید؛ چرا که سرور نعمت‌ها را از بین می‌برد و آنها را نزد شما کوچک می‌گرداند، و افسوس نسبت به آرزوها را به دنبال می‌آورد (کلینی، ۱۳۸۹ق: ج ۵، ص ۸۵).

نکته دیگری که در بحث تبیین باید بدان اشاره کرد این است که رویکرد تبیینی نیازمند شناخت صحیح و همه‌جانبه از اصل استخراج شده است. تا کسی نداند که مثلاً ماهیت رضا یا تسلیم یا زهد چیست، نمی‌تواند تبیین درستی از آن ارائه نماید. از این رو لازم است محقق در مرحله سیره‌پژوهی، علاوه بر بررسی متون بیان‌گر سیره، متونی را هم که تصویر درستی از آن اصل ارائه می‌دهند مطالعه نمایند.

۲ - ۲ - ۵) رویکرد کاربردی

مسئله دیگر این است که ارائه باید رویکرد کاربردی و عینی داشته باشد. از موانع مهم در برقراری ارتباط با اسوه‌های دینی، ارائه مباحث به صورت انتزاعی و به شکل تخصصی است. مباحث تخصصی، لازم اما اختصاص به مباحثات علمی دارد. بی‌تردید باید مباحث کاربردی سیره‌پشتوانه علمی و تخصصی داشته باشد، اما این مربوط به مرحله تحقیق و تحلیل داده‌ها است، نه مرحله گزارش و ارائه. در مرحله گزارش و ارائه، باید نتیجه تحقیق و تحلیل به صورت مشخص و عینی بیان گردد تا مخاطب آن را درک کند و به کار بندد. انتظار مخاطب از سیره‌پژوه ارائه

الگوی عملی برای زندگی بهتر است، نه قیل و قال‌های علمی و مدرسه‌ای؛ همان گونه که انتظار ما از پزشک و مهندس طراح و مانند آن نیز همین گونه است. ما از پزشک نسخه عینی و عملی و از مهندس طراح، نقشه ساختمان می‌خواهیم، نه بیان تئوری‌ها و اختلافات نظری. لذا باید از مباحث تخصصی و انتزاعی پرهیز نمود و اصول را به شکل عینی و کاربردی بیان کرد. برای این کار باید اولاً مشخصه‌های زمانی و مکانی غیر دخیل در منطق حاکم بر سیره شخصیت‌های دینی را کنار گذاشت؛ ثانیاً اصل منطق را در شرایط حاضر بازسازی کرد. هر چند مراد از عصری سازی، دست کشیدن از اصول نیست، اما به معنای تحمیل مشخصه‌های تغییرپذیر زمانی و مکانی بر موقعیت فعلی فرد نیز نیست. سیره‌نویس یا سیره‌گو باید بتواند در مرحله پژوهش خالص سیره را به دست آورد و در مرحله گزارش آن را با مقتضیات و شرایط زندگی امروز تطبیق دهد تا جایگاه آن در زندگی برای مخاطبان مشخص شود و قابلیت الگوگیری پیدا کند.

۳- ۲- ۵) رویکرد نظام‌مند

از موانع دیگر ارتباط بشر عصر حاضر با اسوه‌های دینی، پراکنده‌گویی در مرحله گزارشگری است. این پراکنده‌گویی ممکن است به چند دلیل باشد. گاه بیان سیره به شکل موردی صورت می‌پذیرد. در سبک موردمحور، داده‌های سیره، تک تک و به صورت وقایع تاریخی بیان می‌شوند. گاه نیز ممکن است مطالب به شکل اصول بیان شوند، اما پراکنده و سازمان نیافته. در این سبک، داده‌های سیره نه به صورت موردی و قصه‌ای، بلکه به شکل اصول پراکنده ارائه می‌شوند. هر چند این روش از روش قبل بهتر است، اما کامل نیست. درست است که سیره اسوه-های دینی اصول‌محور بوده و از منطق مشخصی پیروی می‌کند، اما همه اصول در

عرض هم نیستند. لذا بهترین روش آن است که جایگاه و وزن هر یک از اصول حاکم بر سیره مشخص شوند و هر کدام در جای خود قرار گرفته و به همان شکل بیان شوند. در این روش که می‌توان آن را سبک اصول نظام‌یافته نامید، نه اصول در عرض هم قرار می‌گیرند و نه بی‌ارتباط با هم هستند. بلکه فرع و اصل اصول و نظام میان آنها و نقش هر کدام در کلان موضوع سیره مشخص می‌شود. اکنون جای بسط این موضوع نیست، اما به عنوان نمونه بیان می‌کنیم که رضا، شکر، صبر، زهد، یاد مرگ، تسلیم، باور به تقدیر، نعمت‌شناسی، واقع‌گرایی انتظارات، تنظیم آرزوها، مدیریت مقایسه‌ها، استعانت از خدا، توکل، انتظار فرج و مانند آن، همه از اصول حاکم بر سیره اسوه‌های دینی است که نمونه‌ها و موردهای فراوانی برای آن وجود دارد. اما اگر رویکردی زندگی‌محور داشته باشیم و مسئله ما رضایت از زندگی باشد، اصل رضا در رأس قرار می‌گیرد و شکر و صبر دو شاخه آن خواهند بود، سپس اصول نعمت‌شناسی، واقع‌گرایی انتظارات، تنظیم آرزوها، مدیریت مقایسه‌ها، زیر مجموعه یا تحقق بخش اصل شکر خواهند بود و اصولی همانند زهد، یاد مرگ، تسلیم، باور به تقدیر، استعانت از خدا، توکل، انتظار فرج و مانند آن، زیر مجموعه یا تحقق بخش اصل صبر خواهند بود. این شکل از ارائه، جایگاه هر اصل و وزن و کارکرد آن را برای مخاطب مشخص و روشن می‌سازد و زمینه را برای الگوگیری تسهیل می‌کند.

۶) نمونه: روش ارائه عفاف به عنوان الگو

از مباحث مهم در عصر حاضر، مسئله عفاف است. این که چگونه می‌توان اسوه‌های دینی را الگوی جامعه قرار داد، از دغدغه‌های اساسی و چالش برانگیز جامعه است. در روش‌شناسی برخورد با این پدیده مشاهده می‌شود که محض این

که مسئله در هر دوره‌ای کلید خورده است، از یک سو در حوزه اقدامات عملی، برخورد انتظامی و فیزیکی صورت گرفته، و از سوی دیگر در حوزه مباحث فرهنگی بحث حجاب و روابط زن و مرد نامحرم و مانند آن پیش کشیده شده است. این هر دو در جای خود درست‌اند، اما پرسش این است که حرکت عاقلانه در این حوزه چیست و کدام مقدم است و از کجا باید شروع کرد؟ آیا صرف گفتن یا نوشتن سیره اسوه‌های دینی در این زمینه کافی است یا باید طرح دیگری در انداخت؟ اینجاست که می‌گوییم صرف حق بودن یک سخن برای الگو شدن آن کفایت نمی‌کند، شیوه طرح و ورود و خروج به مسئله اهمیت فراوان دارد. در ادامه به نکاتی در این زمینه اشاره خواهد شد تا مباحث پیش‌گفته به صورت عینی نمایان شوند.

۱-۶) رویکرد انتظامی یا فرهنگ‌سازی؟

پرسش نخست آن است که کار را از چه بعدی باید شروع کرد، فرهنگ‌سازی یا برخورد انتظامی؟ شکی نیست که در مقطعی از طرح، برخورد انتظامی نیز لازم است، اما این وقتی مؤثر خواهد بود که اصل موضوع برای عموم جا افتاده باشد. لذا رویکرد فرهنگ‌سازی بر انتظامی تقدم دارد.

نکته دوم این که در بحث فرهنگ‌سازی که در حقیقت همان رویکرد تبیین در نگاه کلان است، بحث را باید از کجا شروع کرد: عفاف یا حجاب؟ شاید تعجب کنید که مگر تفاوتی میان این دو وجود دارد؟ آری تفاوت وجود دارد. این نشان دهنده اهمیت همان نکته‌ای است که گفتیم باید ماهیت یک اصل با استفاده از متون غیر سیره‌ای روشن شود. از مشکلات عمده در این مسئله، خلط میان این دو مفهوم است. نخست باید از عفاف شروع کرد، نه حجاب. وانگهی در بحث از عفاف، نخست باید از چگونگی آن گفت یا چرایی آن؟ از دیگر مشکلات این

مسئله، طرح چگونگی بدون تبیین چرایی آن است. نخست باید چرایی عفاف را بیان کرد و سپس به چگونگی آن پرداخت. از مسایل بسیار مهم و جدی در این موضوع، این است که نخست باید ضرورت عفاف در زندگی را تبیین نمود. نباید از عنصر تحکم استفاده کرد. این همان رویکرد زندگی محور در سیره است. تا مخاطب نداند که عفاف، نه یک نیاز بلکه یک ضرورت در موفقیت و کامیابی زندگی است، به چگونگی آن توجه نکرده و در برابر آن موضع خواهد گرفت. تا مخاطب نداند که مراد از الگوگیری از اسوه‌های دینی بازگشت به عقب و تغییر شرایط ظاهری زندگی نیست، به آن تن نخواهد داد. اما اگر این مسایل برای وی روشن شود، خود خواهد پرسید که برای تحقق عفاف چه باید کرد.

۲-۶) راهکار حفظ عفاف

پس از این که اصل عفاف به عنوان ضرورت زندگی بیان شد، نوبت به چگونگی آن می‌رسد. حفظ عفاف نیازمند اقدامات عملی و برخورداری از مهارت‌های خاص است. سیره اسوه‌های دینی در حجاب و روابط با نامحرم مربوط به این بحث می‌شود. اولاً اکنون کاملاً مشخص است که جای طرح این موضوع کجا است و طرح آن در جای دیگر تا چه اندازه اشتباه است. ثانیاً نکته مهمتر آن است که آیا راهکارهای عفت‌ورزی محدود به همین دو امر است؟ از اشتباهات مهم در بحث عفاف، محدود کردن راهکارها به این دو موضوع و نادیده گرفتن دیگر ابعاد مسئله است. اصول متعددی را می‌توان به عنوان راهکار برشمرد؛ مثلاً تقوا و صبر جنسی یا توان انتظار کشیدن، عبرت یا درس‌گیری از سونوشت دیگران، حزم یا عاقبت اندیشی، خوف یا توجه به مخاطرات بی‌عفتی، رجاء یا توجه به ثمرات عفت‌ورزی، سبک تربیت صحیح، روزه گرفتن، حیا یا توجه به ناظر بودن

خدا، اعتماد به نفس یا توان نه گفتن، تقلیل زمینه های خطر جنسی، کاهش تماس غیر ضرور و مخاطره آمیز با نامحرم، کاهش تحریک در تماس با نامحرم و مانند آن. نکته مهمی که پس از این مطرح می شود این که نسبت میان این اصول چیست و چه نظامی میان آنها وجود دارد؟ هر چند این موضوع جای کار بسیاری دارد، اما به نظر می رسد تقوا و صبر جنسی راهبرد عفت و رزی هستند و بقیه راهکارها یا اصول فرعی، تحقق بخش آن راهبردها هستند. البته دو اصل آخر یعنی کاهش تماس غیر ضرور و کاهش تحریک در هنگام تماس، خود زیر مجموعه اصل تقلیل زمینه های خطر می باشند. نکته قابل توجه این که اولاً مسئله حجاب و روابط با نامحرم در ابعاد مختلف آن، همه مربوط به آخرین اصل یعنی کاهش تحریک در تماس است. لذا تمرکز بر حجاب به جای عفاف، و تمرکز بر حجاب و نادیده گرفتن دیگر راهکارهای عفاف، اشتباه بزرگی است که نتیجه اش وضعیتی است که هم اکنون در آن قرار داریم. ثانیاً در عرض هم قرار دادن همه اصول و نادیده گرفتن نظام میان آنها نیز اشتباه دیگری است که نتیجه اش سردرگمی مخاطب خواهد بود. این همان چیزی است که از آن به عنوان اصول نظام یافته یاد کردیم. و بالاخره نکته آخر این که در ارائه همین اصول به صورت نظام یافته نیز باید رویکرد تبیینی داشت و دقیقاً نقش و تأثیر آن را توضیح داد.

نمونه های دیگری نیز در این باره می توان نام برد؛ مانند شادکامی و موفقیت و موضوعاتی از این دست که مجال طرح آنها وجود ندارد.

۷) نتیجه گیری

اسوه از مسایل مهمی است که در تنظیم زندگی و ساخت شخصی انسان نقش بسزایی دارد. البته شرط اسوه شدن این است که از نظر ساختاری دارای سبک و از

نظر ارزشی دارای شایستگی خاص باشد. مهمترین مسئله در بحث اسوه‌های دینی، کارایی آنان در عصر حاضر است. هر چند ممکن است به نظر رسد که به جهت تغییرات زندگی و مقتضیات زمان، لازم است اسوه هم‌عصر باشد، اما می‌توان اسوه‌های تاریخی و غیر عصری را نیز الگو قرار داد و در عین حال مقتضیات زمان را نیز رعایت نمود. این کار مستلزم عصری‌سازی است. عصری نبودن سیره اسوه‌های دینی نه به جهت ماهیت آن، بلکه به جهت نقص در پژوهش و گزارش سیره است. اگر در مرحله نخست، سیره‌پژوهی با رویکرد تنظیم زندگی سامان یابد و در مرحله دوم، گزارش‌گری سیره با رویکرد تبیینی، کاربردی و نظام‌مند (نه توصیه‌ای، انتزاعی و پراکنده) صورت پذیرد، ارتباط سیره با زمان معاصر برقرار می‌شود و می‌تواند الگوی بشر امروز نیز باشد.

منابع

قرآن کریم

نهج البلاغه

ابن شعبه حرانی، ابو محمد حسن بن علی بن الحسین (۱۴۰۴ق)، *تحف العقول عن آل*

الرسول ﷺ، تحقیق علی اکبر غفاری، قم: دفتر انتشارات اسلامی جامعه مدرسین.

ابن فارس (۱۳۸۹ق)، *معجم مقاییس اللغة*، تحقیق عبدالسلام محمد هارون، چ ۲، مصر:

شركة مكتبة و مطبعة الحلبي.

ابن مالک اندلسی (۱۳۴۸ق)، *القیة فی النحو و الصرف*، القاهرة: دار الکتب المصریة.

ابن منظور (۱۴۰۸ق)، *لسان العرب*، تحقیق علی شیری، چ ۱، بیروت: دار إحياء التراث العربی.

راغب اصفهانی (بی‌تا)، *المفردات فی غریب القرآن*، تحقیق محمد سید گیلانی، بیروت:

دار المعرفه.

معاصر سازی اسوه‌های دینی

زیبیدی، محمد مرتضی (۱۴۰۸ق)، *تاج العروس من جواهر القاموس*، بیروت: دار مکتبه الحیاه.
زمخشری، جارالله محمود بن عمر (بی تا)، *اساس البلاغه*، تحقیق عبدالرحیم محمود، بیروت:
دار المعرفه.

شرتونی، سعید الخوری (۱۴۰۳ق)، *اقرب الموارد*، قم: مکتبه المرعشی النجفی.
صدوق، محمد بن علی بن حسین بن بابویه (بی تا)، *کمال الدین و تمام النعمه*، تصحیح علی
اکبر غفاری، قم: دفتر انتشارات اسلامی جامعه مدرسین.

طباطبایی، محمدحسین (۱۳۹۳ق)، *المیزان فی تفسیر القرآن*، بی جا: دارالکتاب الاسلامی.
طریحی، فخرالدین بن محمد (۱۳۶۵ق)، *مجمع البحرین*، طهران: المکتبه المرتضویه.
کلینی، محمد بن یعقوب بن اسحاق (۱۳۸۹ق)، *الکافی*، تحقیق علی اکبر غفاری، چ ۲،
تهران: دارالکتب الاسلامیه.

محمدی ری شهری، محمد (۱۳۸۴)، *دانشنامه میزان الحکمه*، (ترجمه حمیدرضا شیخی)،
چ ۱، قم: دارالحديث.

مسلم، ابن الحجاج القشیری النیشابوری (۱۴۱۲ق)، *صحیح مسلم*، تحقیق: محمد فؤاد
عبدالباقی، چ ۱، بیروت: دارالفکر.

مطهری، مرتضی (۱۳۸۵)، *سیره نبوی*، چ ۴۱، تهران: صدرا.

یسوعی، لوئیس معلوف (۱۹۷۳م)، *المنجد*، چ ۲۱، بیروت: دار المشرق.